

تجارت بین الملل و انتقال مازاد:

تجربه ایران در قرن نوزدهم

ترجمه: جعفر خیرخواهان

■ نویسنده: دکتر احمد سیف

استاد اقتصاد در دانشگاه استافوردشایر - انگلستان

مسئله تجارت بین کشورهای سرمایه‌داری صنعتی و کشورهای شبه‌سرمایه‌داری یا تازه صنعتی شده همیشه بحث‌انگیز بوده است. در مورد اثرات تجارت بین‌الملل بر اقتصاد کشورهای اخیر نظریه‌های گوناگونی وجود دارد. یک ارزیابی به این دیدگاه منتهی می‌شود که توسعه تجارت بین‌الملل پیش‌شرط پیشرفت سریعتر اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه یافته است؛ در حالی که براساس ارزیابی دیگر، تجارت بین‌الملل عامل اصلی عقب‌ماندگی اقتصادی و توسعه نیافتگی این کشورها شناخته می‌شود.^۱ طرفداران هر دو دیدگاه برای اثبات ادعاهای خود از داده‌های آماری استفاده می‌کنند. هر چند عجیب به نظر می‌رسد، اما هر دوی این نتیجه‌گیری‌ها معمولاً براساس تفسیرهای کاملاً متفاوتی استوار است که از آمار و اطلاعات یکسانی به عمل می‌آید. بدیهی است که تفسیرهای متفاوت به توصیه‌های متفاوتی برای سیاست‌گذاری می‌انجامد که اثرات مختلفی نیز بر ساختار اقتصادی - اجتماعی این کشورها خواهد داشت. با تمام این بحث و جدل‌ها، از مشکلاتی چون فقر، تورم، بیکاری و سوء تغذیه در این کشورها حتی اندکی کاسته نشده است.

نویسنده خود را هوادار هیچ‌یک از این نظریات نمی‌داند. از یک طرف، توسعه تجارت به خودی خود نشانه رونق یا پیشرفت اقتصادی نیست، بلکه بستگی به این دارد که چه چیزی با چه شرایطی، و به نفع چه گروهی به تجارت گذاشته می‌شود. از این گذشته، تجارت کالاها، یا منابع طبیعی، خواه نفت یا مواد معدنی، بدون در نظر گرفتن هزینه این کالاها برای اقتصاد کشورهای صادرکننده، در مطلوبترین حالت منافع تجارت را بیش از حد واقع نشان می‌دهد و در بدترین حالت کل مسئله توسعه اقتصادی را به انحراف می‌کشاند. واقعیت قضیه این است که معمولاً این منابع به درستی قیمت‌گذاری نشده و اغلب به گونه‌ای با آنها برخورد می‌شود که گویا به رایگان و بدون هیچ هزینه‌ای در دسترس هستند. توسعه تجارت منابع طبیعی،

بویژه در شرایطی که این منابع به درستی قیمت‌گذاری نمی‌شوند، اثرات رشد حاصل از تجارت بین‌الملل را اغراق‌آمیز جلوه می‌دهد. برای نمونه، با استفاده از روش سنتی محاسبه، باور عمومی براین بود که اندونزی طی سالهای ۷۴-۱۹۷۱ از نرخ رشدی معادل ۷ درصد برخوردار بوده است که خود یک موفقیت عالی است. اما اگر بکشیم سه منبع طبیعی مهم این کشور یعنی نفت، الوار و زمین کشاورزی را به درستی قیمت‌گذاری کنیم، نرخ رشد اقتصادی به ۴ درصد کاهش خواهد یافت.^۲ نیازی به ذکر نیست که اگر تهی شدن تمامی منابع طبیعی به درستی ارزش‌گذاری شود و در محاسبات منظور گردد، نرخ رشد اقتصادی لزوماً کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر، نویسنده با این نظریه موافق است که علل اولیه توسعه نیافتگی را باید در قلمرو ساختار داخلی اقتصاد جستجو کرد و نه در عرصه تجارت بین‌الملل. تمرکز محض بر تجارت بین‌الملل که عمدتاً با توزیع تولیدات ارتباط دارد، باعث بی‌توجهی به فرآیندی می‌شود که در وهله نخست منجر به تولید این اقلام شده است. از بعد تاریخی نمی‌توان انکار کرد که واردات ارزان قیمت از غرب سرمایه‌داری، صنایع دستی کشورهای کمتر توسعه یافته را به زوال و نابودی می‌کشاند. اما این مطلب نیز به همان اندازه حقیقت دارد که اقتصاد این کشورها از قبل در چنان وضع ضعیفی بوده که به نوبه خود امکان رخنه کالاهای ارزان وارداتی را به بازار داخلی فراهم کرده است. برای مثال، منسوجات منجستر هنگام رسیدن به بازارهای ایران در قرن نوزدهم، ارزانتر از تولیدات داخلی بود. برای بررسی عمیق توسعه نیافتگی اقتصاد ایران باید به دقت به فرآیند تولید و ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران به عنوان سرچشمه اصلی این مشکل توجه کرد.^۳ اما این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که به دنبال ادغام هرچه بیشتر ایران در نظام تجارت جهانی که تحت سلطه قدرت‌های سرمایه‌داری پیشرفته اروپایی قرار داشت، این نقاط ضعف درونی تقویت شده و فزونی گرفت. بررسی همزمان این دو مسئله به هم پیوسته سنگ بنایی برای مطالعات بعدی فراهم می‌کند.

اما هدف ما در این مقاله بررسی نظریه‌های مختلف تجارت بین‌الملل نیست. بهتر است این کار را به کسانی واگذاریم که از تخصص و شایستگی لازم برخوردارند. بررسی حاضر سعی دارد با استفاده از آمارهای رسمی که از سوی دولت هند (تحت حاکمیت بریتانیا) در قرن نوزدهم درخصوص تجارت بین ایران و هند انتشار یافته است ثابت کند که تجارت بین‌الملل بین کشورهای که در مراحل مختلف توسعه تاریخی قرار دارند به زیان منافع کشور کمتر توسعه یافته، که در این مورد ایران است، تمام می‌شود. از آنجا که دولت ایران در طول دوره مورد بررسی هیچ نوع آمار رسمی منتشر نکرده است، این مقاله از آمارهایی که توسط مقامات هندی و بریتانیایی گردآوری شده استفاده می‌کند. این آمارها به اندازه‌هر آمار رسمی دیگری موثق و قابل اطمینان است.

فرضیه‌ای که در این مقاله به آزمون گذاشته می‌شود از این قرار است: تجارت بین‌الملل بین کشورهایی که در مراحل مختلف توسعه اقتصادی هستند منجر به انتقال مازاد از کشور کمتر توسعه یافته به کشور توسعه یافته‌تر می‌گردد. این انتقال مازاد به نوبه خود باعث می‌شود که فرآیندی که معمولاً انباشت اولیه سرمایه

۲۴	۵۲	۱۸۸۹-۹۱
۱۵	۴۲	۱۸۹۲-۹۴
۲	۴۵	۱۸۹۵-۹۷
۲	۴۵	۱۸۹۸-۱۹۰۰
۵	۴۳	۱۹۰۱-۳
۴	۵۲	۱۹۰۴-۶

بر مبنای جدول بالا می توان به دو نکته اشاره کرد. نخست، این دو کالا تقریباً نیمی از مبادلات میان دو کشور را تشکیل می داده است؛ دوم، شواهدی در دست نیست که نشان دهد وضع در ارتباط با دیگر اقلام مورد مبادله بین ایران و هند تفاوت قابل توجهی داشته است.

در جدول ۲ محاسبه کرده ایم که ایران برای کسب يك پوند استرلینگ درآمد ارزی باید چند کیلوگرم پنبه خام صادر می کرد. در جدول ۳ نیز همان محاسبه را برای واردات انجام داده ایم یعنی در ازای پرداخت يك پوند استرلینگ چند یارد منسوجات وارد می شده است.

جدول ۲

مقدار پنبه خام صادراتی از ایران برحسب کیلوگرم به ازاء هر پوند استرلینگ درآمد^۵

میانگین سالانه	مقدار پنبه به کیلوگرم	شاخص ۱۰۰=۱۸۷۱-۷۵
۱۸۷۱-۷۵	۱۵/۴۸	۱۰۰
۱۸۷۶-۸۰	۲۱/۲۲	۱۳۷
۱۸۸۱-۸۵	۲۱/۱۲	۱۳۶
۱۸۸۶-۹۰	۲۰/۴۵	۱۳۲
۱۸۹۱-۹۵	۲۰/۹	۱۳۵
۱۸۹۶-۱۹۰۰	۲۲/۱۵	۱۴۳
۱۹۰۱-۶	۲۸/۵	۱۸۴

به منظور حذف نوسانات سالانه، میانگین سالانه را برای دوره های ۵ ساله محاسبه کرده ایم. فرض کنید هر پوند استرلینگ عاید شده از این محل، صرف تأمین اعتبار لازم برای واردات منسوجات شده باشد. جدول زیر مقدار منسوجات دریافت شده را نشان می دهد.

جدول ۳

مقدار منسوجات وارداتی از هند بر ازاء پرداخت هر پوند استرلینگ^۶

میانگین سالانه	مقدار به یارد	شاخص ۱۰۰=۱۸۷۱-۷۵
۱۸۷۱-۷۵	۵۵/۴	۱۰۰
۱۸۷۶-۸۰	۵۳/۱	۹۶
۱۸۸۱-۸۵	۵۲/۶	۹۵
۱۸۸۶-۹۰	۵۲/۳	۹۴
۱۸۹۱-۹۵	۵۰/۷	۹۱
۱۸۹۶-۱۹۰۰	۵۱/۵۶	۹۳
۱۹۰۱-۶	۷۷/۵	۱۴۰

واضح است که این مقادیر را نمی توان مستقیماً با هم مقایسه کرد.

خواننده می شود در این کشورها به کندی صورت گیرد. در مرحله بعد، از آهسته بودن فرآیند انباشت سرمایه برای توجیه سرمایه گذاری مستقیم خارجی توسط شرکت های بیگانه استفاده می شود. چنین فرض می شود که این سرمایه گذاری می تواند از طریق درهم شکستن مدارهای بسته مختلفی که این کشورها خود را در آن اسیر می بینند به فرآیند توسعه و پیشرفت اقتصادی آنها سرعت بخشد. بیشتر نظریه های توسعه اقتصادی، مگر مکتب وابستگی، از این رسالت تاریخی سرمایه گذاری مستقیم خارجیان حمایت می کنند. مشکل چنین رهیافتی آن است که سرمایه گذاری خارجیان را در لفافه ای از بشردوستی پنهان می سازد که هرگز نشانی از آن نداشته و انتظار هم نمی رود داشته باشد. به بیان ساده تر، سرمایه گذاران خارجی با مقایسه نرخ های بازدهی سرمایه گذاری در مکانهای مختلف به طور طبیعی درجایی سرمایه گذاری می کنند که نرخ بازدهی آن بالاتر از دیگر نقاط است. بعلاوه، سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای کمتر توسعه یافته غالباً با رشوه های کلان و فساد مالی همراه است. ثروت هنگفت فریدیناند مارکوس در فیلیپین و شاه مخلوع ایران و دیکتاتورهای مشابه در چند دهه گذشته آشکارا گواهی است بر همین مطلب. چندان تردیدی نیست که این سرمایه گذاری ها برای حکام مستبد و نخبگان محلی بسیار پرسود بوده است. اما اینکه چنین طرحهایی برای کل اقتصاد کشور هم به همان اندازه ثمربخش بوده است یا نه، بسیار محل تردید است.

همان گونه که یادآور شدیم، هرگونه بررسی از اوضاع اقتصادی ایران در قرن نوزدهم با مشکل کمبود جدی آمارهای رسمی روبروست. این آمارها اساساً گردآوری نشده است. تنها پس از گماشتن مقامات پلیزیکو برای اداره گمرکات ایران در ابتدای قرن بیستم، گردآوری آمارهای مربوط به تجارت بین الملل آغاز شد. اما مبادلات تجاری بین ایران و هند توسط مقامات هندی ثبت شده است و آمار آن در دسترس می باشد که در این بررسی نیز از همین آمارها استفاده می شود. بر مبنای این داده ها، الگوی بسیار ساده ای را بررسی خواهیم کرد که در آن ایران پنبه خام به هند صادر و در مقابل منسوجات از آن کشور وارد می کرد. هر چند يك الگوی دو کالایی چندان رضایتبخش نیست، اما یادآوری می کنیم که این دو کالا تقریباً نیمی از تجارت ایران و هند را طی دوره مورد بررسی شامل می شده است. جدول زیر اهمیت نسبی این اقلام را نشان می دهد:

جدول ۱

سهم پنبه خام و منسوجات در تجارت ایران و هند طی سالهای ۱۸۶۸ تا ۱۹۰۶^۴

میانگین سالانه	واردات منسوجات (%)	صادرات پنبه خام (%)
۱۸۶۸-۷۰	۴۸	۱۹
۱۸۷۱-۷۳	۴۰	۱۷
۱۸۷۴-۷۶	۵۳	۹
۱۸۷۷-۷۹	۶۰	۲۳
۱۸۸۰-۸۲	۵۸	۲۷
۱۸۸۳-۸۵	۵۷	۱۹
۱۸۸۶-۸۸	۵۴	۲۰

همین کنسول در اوت ۱۸۷۹ چنین گزارش داد: «در طول دو سال گذشته ایرانیان فعالیت گسترده و غیر منتظره‌ای برای توسعه و بهبود کشت تریاک در کشور از خود نشان داده‌اند.»^۱ تاجایی که به کشت پنبه مربوط می‌شود، کنسول تالبوت (Talbot) در اوایل دهه ۱۸۹۰ گزارش داد که به دلایل مشابه کشت پنبه «شدیداً کاهش یافته است.»^۲ اما شواهدی در دست نداریم که نشان دهد این مسئله قبلاً بویژه طی اوایل دهه ۱۸۷۰ که به عنوان دوره پایه برای این بررسی استفاده شده اتفاق افتاده باشد. جدول ۵ از آمار موجود برای طرح فرضیه‌ای در مورد این وضع استفاده می‌کند در این جدول مقادیر عملاً صادر شده را با مقدار صادراتی مقایسه کرده‌ایم که به فرض ثابت ماندن نسبت پایه باید صادر می‌شد.

میانگین سالانه	مقدار عملاً صادر شده	مقدار فرضی که باید صادر می‌شد	مقدار مازاد
۱۸۷۱-۷۵	۱۵/۴۸	۱۵/۴۸	۰
۱۸۷۶-۸۰	۲۱/۲۲	۱۴/۸۴	۶/۳۸
۱۸۸۱-۸۵	۲۱/۱۲	۱۴/۶۹	۶/۴۳
۱۸۸۶-۹۰	۲۰/۴۵	۱۴/۶۱	۵/۸۴
۱۸۹۱-۹۵	۲۰/۹	۱۴/۱۷	۶/۷۳
۱۸۹۶-۱۹۰۰	۲۲/۱۵	۱۴/۴	۷/۷۵
۱۹۰۱-۶	۲۸/۵	۲۱/۶۶	۶/۸۴

از ستون مربوط به مقدار مازاد انتقال یافته می‌توان چنین دریافت: مقدار پنبه خامی که در دوره ۱۸۷۱-۷۵ برای ایران ۱/۵۰ پوند استرلینگ درآمد ارزی به همراه داشت، در دوره ۱۸۹۶-۱۹۰۰ فقط یک پوند استرلینگ عاید ایران می‌کرد. به بیان دیگر، متوسط درآمدهای سالانه از صادرات پنبه خام در این سالها که ۱۷۱۸۲/۸۰ پوند استرلینگ بود اگر نسبت پایه حفظ می‌شد بایستی به ۲۵۸۲۸/۲۰ پوند استرلینگ می‌رسید. نکته حائز اهمیت مقدار عملی انتقال نیست بلکه این واقعیت است که چنین انتقالی رخ داده است، که در مورد فوق مقدار انتقال یافته تقریباً برابر با ۵۰٪ عایدی صادراتی ایران بوده است. این بدتر شدن رابطه مبادله را می‌توان تا حدودی به سقوط ارزش مبادله قران ایران در برابر لیره استرلینگ نسبت داد. هرچند این مسئله در جای خود اهمیت دارد، اما در این مقاله به علل اساسی بدتر شدن رابطه مبادله نمی‌پردازیم بلکه به نفس بدتر شدن این رابطه نظر داریم. برخی از اقتصاددانان ادعا کرده‌اند که ماهیت کالاهای مبادلاتی بر رابطه مبادله تأثیر دارد، و در این زمینه عموماً مبادله کالاهای ساخته شده را در مقابل کالاهای اولیه مثال می‌زنند. به عقیده ما، این طبقه بندی، روابط اقتصادی - اجتماعی را نادیده گرفته و بحث را به سطحی تنزل می‌دهد که فقط بوسیله جنبه‌های فنی تولید توضیح داده می‌شود. در این چارچوب عواملی از قبیل صرفه جویی در استفاده از مواد خام در فرآیند تولید و جایگزینی مواد مصنوعی (ساخته دست

اما شاخص‌های مربوط به هریک بویژه الگوی تغییرات آنها خیلی جالب است. ارزش نسبی این شاخص‌ها، یعنی نسبت شاخص صادرات پنبه به شاخص واردات منسوجات را می‌توان به عنوان معیاری تقریبی از رابطه مبادله کالایی دو کشور قلمداد کرد. همان گونه که از جدول زیر پیداست، این رابطه به زیان ایران تغییر کرده است.

میانگین سالانه	رابطه مبادله کالایی
۱۸۷۱-۷۵	۱۰۰
۱۸۷۶-۸۰	۷۰
۱۸۸۱-۸۵	۷۰
۱۸۸۶-۹۰	۷۱
۱۸۹۱-۹۵	۶۷
۱۸۹۶-۱۹۰۰	۶۵
۱۹۰۱-۶	۷۶

در مورد این جدول باید دو نکته را روشن کنیم. نخست، هرگونه شواهدی دال بر بهبود تولید پنبه خام در ایران نتیجه گیری فوق را بی اعتبار می‌سازد. از همین رو کاهش میانگین قیمت پنبه را می‌توان به بهبود فنون تولید نسبت داد. اما در مورد ایران چنین شواهدی در دست نیست. نه روش‌های جدید کشت رواج یافت، و نه شواهدی حاکی از استفاده بیشتر از ماشین آلات در تولید پنبه وجود دارد. کوششی هم که برای رواج بذرها پنبه آمریکایی به عمل آمد وضع را چندان تغییر نداد.

دوم، اگر بتوان ثابت کرد که هزینه تولید منسوجات افزایش یافته است، یک نتیجه گیری مشابه حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، قیمت بالاتر منسوجات ناشی از هزینه‌های بیشتر تولید بوده است. در این مورد نیز شواهدی وجود ندارد. برعکس، می‌توان حدس زد که با بهبود بیشتر فرآیند تولید احتمالاً حتی هزینه‌ها کاهش یافته است. بنابراین نتیجه گیری بالا تقویت می‌گردد. برای بررسی اینکه آیا اصولاً انتقال مازادی صورت گرفته است یا نه، این پرسش را مطرح می‌کنیم که اگر نسبتی که در دوره ۱۸۷۱-۷۵ بین منسوجات وارداتی به پنبه صادراتی حاکم بود در بقیه قرن نیز ادامه می‌یافت، چه مقدار پنبه باید صادر می‌شد؟ شایان ذکر است که طی این دوره پایه، ایران دچار قحطی گسترده‌ای بود اما شواهدی وجود ندارد که نشان دهد علت قحطی ضعف و رکود همه جانبه در بخش کشاورزی بوده است. برعکس، شواهدی دال بر این واقعیت وجود دارد که تخصیص مجدد منابع به نفع فرآورده‌های کشاورزی تجاری احتمالاً یکی از علل ایجاد قحطی بوده است. مدرک زیر، که توسط راس Ross کنسول هند در سال ۱۸۷۴ گزارش شده است موضوع را کمی روشن تر می‌سازد:

کوشش ایرانیان برای ثروتمند شدن از طریق کشت یک محصول تجاری پرسود (تریاک)، و بی توجهی آنها به تهیه محصولات لازم برای ادامه بقا، همراه با خشکسالی و دیگر شرایط، منجر به قحطی سال‌های ۱۸۷۱-۷۲ شد. تجربه گران ناشی از این رویداد ایرانیان را محتاط و دوراندیش کرده، بطوری که آنها اینک زمینهای کمتری را به کشت تریاک اختصاص می‌دهند.^۸

میانگین سالانه پشم صادراتی از ایران در دسترس است، و با استفاده از این داده‌ها می‌توان کل مازاد انتقال یافته از این محل را تخمین زد.

جدول ۸

کل مازاد انتقال یافته از ایران در نتیجه صادرات پشم خام^{۱۴}

میانگین سالانه	مازاد به کیلوگرم	مازاد به پوند استرلینگ
۱۸۷۱-۷۵	.	.
۱۸۷۶-۸۰	۱۴۸۲۵۹	۱۰۶۶۶/۱
۱۸۸۱-۸۵	۴۳۷۳۳/۶	۳۱۴۵/۳
۱۸۸۶-۹۰	۲۳۱۰۳۳/۶	۱۶۶۲۱/۱
۱۸۹۱-۹۵	۴۷۵۰۲۷	۳۴۱۷۴/۶
۱۸۹۶-۱۹۰۰	۵۱۶۶۳۸/۲	۳۷۱۶۸/۲
۱۹۰۱-۶	۲۷۶۱۲۴/۷	۱۹۸۶۵

همان گونه که از جدول پیداست، حتی زمانی که جنبه‌های فنی تولید مشابه بوده، یعنی هم پشم و هم برنج، کالاهای اولیه بوده، ظاهراً انتقال مازاد از ایران ادامه یافته است. این امر نشان می‌دهد که علل واقعی انتقال را باید در جای دیگری جستجو کرد. عوامل زیر را می‌توان به عنوان عوامل احتمالی انتقال مازاد برشمرد:

اولین عامل رابطه قدرت حاکم بر صحنه تجارت بین الملل است. شرکای تجاری اصلی ایران بریتانیا و روسیه بودند. مقدار مبادلات ایران با این دو کشور درصد اندکی از تجارت این کشورها را تشکیل می‌داد، درحالی که این دو عملاً تجارت خارجی ایران را در کنترل خود داشتند. شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست بازرگانی ایران تحت تأثیر مصالح و منافع این شرکای قدرتمند دستکاری می‌شده است. برای مثال، بعد از امضای عهدنامه ترکمنچای در ۱۸۲۸ توانایی ایران برای تعیین سیاست‌هایی در راستای منافع بازرگانی و اقتصادی خود به شدت کاهش یافت. حکام ایران قادر به هیچگونه اقدام حمایتی نبودند و توانایی توسعه صادرات را نیز نداشتند. درعمل، نوعی سیاست درهای باز بر اقتصاد کشوری تحمیل شد که برای رقابت با کشورهای پیشرفته روسیه و بریتانیا (و به تدریج، دیگر کشورهای اروپایی) کمترین توان را داشت. برای مثال تا اواخر قرن نوزدهم، انگلستان انحصار تقریباً کاملی روی واردات منسوجات ایران داشت. در استانهای جنوبی این تسلط بدون هیچ مانعی تا قرن بیستم نیز ادامه یافت. در ربع آخر قرن نوزدهم حضور روسیه و ظهور آلمان به عنوان یک قدرت اقتصادی وضع را در استانهای شمالی تغییر داد.

روسیه انحصار کاملی بر واردات شکر ایران داشت و این امر به زیان فرانسه و جاوه بود که از تولیدکنندگان مهم شکر به شمار می‌آمدند. در ارتباط با کالاهای صادراتی، دو قلم عمده یعنی فرش و تریاک به بازار بریتانیا یا بازارهای زیر کنترل بریتانیا صادر می‌شد. با توجه به چنین رابطه قدرت نابرابری، می‌توان استدلال کرد که پارامترهای قدرت داخلی در تعیین قیمت کالاهای صادراتی یا قیمت کالاهای وارداتی به ایران تأثیری نداشته است. در واقع، اوضاع اقتصادی بریتانیا یا روسیه

(بشر) به جای منابع طبیعی و غیره مورد بحث قرار می‌گیرد. استدلال ما در این مقاله آن است که اگر روابط اقتصادی - اجتماعی نادیده گرفته شود، براساس جنبه‌های فنی تولید نمی‌توان بدتر شدن رابطه مبادله و متعاقب آن انتقال مازاد را توضیح داد. در تأیید این فرضیه، محاسبات قبلی را تکرار می‌کنیم اما این بار صادرات پشم خام به هند و واردات برنج از هند را در نظر می‌گیریم. اگر جنبه‌های فنی تولید به همان اندازه که ادعا می‌شود مهم باشد، در این حالت نباید شاهد بدتر شدن قابل ملاحظه رابطه مبادله برای ایران باشیم. جدول ۶ ظاهراً این فرضیه را رد می‌کند.

جدول ۶

مقادیر برنج و پشم مبادله شده به ازاء هر پوند استرلینگ (هر دو به کیلوگرم)^{۱۲}

میانگین سالانه	برنج وارداتی	پشم صادراتی	برنج وارداتی	پشم صادراتی
				=۱۰۰
۱۸۷۱-۷۵	۱۳۴/۴	۱۳/۹	۱۰۰	۱۰۰
۱۸۷۶-۸۰	۱۰۵	۱۴/۵۵	۷۴	۷۴
۱۸۸۱-۸۵	۱۳۴/۴	۱۴/۹	۹۳	۹۳
۱۸۸۶-۹۰	۱۱۹	۱۵/۴۷	۷۹	۷۹
۱۸۹۱-۹۵	۱۰۱	۱۵/۳۷	۶۸	۶۸
۱۸۹۶-۱۹۰۰	۹۴/۲	۱۵/۲	۶۴	۶۴
۱۹۰۱-۶	۹۸/۷۵	۱۵/۸۹	۶۴	۶۴

ستون آخر یک معیار تقریبی از رابطه مبادله به دست می‌دهد که به زبان ایران تغییر کرده است. ما نسبت موجود میان برنج وارداتی و پشم صادراتی در دوره ۱۸۷۱-۷۵ را مبنا گرفته و بر آن اساس نسبت‌های متناظر بین آن دورا برای بقیه دوره تحت بررسی محاسبه کرده ایم. یک بار دیگر، می‌توان مازاد انتقال یافته از ایران را تخمین زد. فرض کنید که ارزش پشم صادراتی به پوند استرلینگ که در دوره ۱۸۷۱-۷۵ وجود داشت برای بقیه دوره تحت بررسی نیز ادامه می‌یافت. جدول ۷ را بر این اساس کامل کرده ایم.

جدول ۷

مازاد انتقال یافته از ایران در دوره ۱۸۷۱-۱۹۰۶ (به کیلوگرم) به ازاء هر پوند استرلینگ عایدی صادراتی^{۱۳}

میانگین سالانه	مقدار عملاً صادر شده	مقدار فرضی که باید صادر می‌شد	مقدار مازاد
۱۸۷۱-۷۵	۱۳/۹	۱۳/۹	.
۱۸۷۶-۸۰	۱۴/۵۵	۱۰/۸۶	۳/۶۹
۱۸۸۱-۸۵	۱۴/۹	۱۳/۹	۱
۱۸۸۶-۹۰	۱۵/۴۷	۱۲/۳	۳/۱۶
۱۸۹۱-۹۵	۱۵/۳۷	۱۰/۴۴	۴/۹۲
۱۸۹۶-۱۹۰۰	۱۵/۲	۹/۷۴	۵/۴۵
۱۹۰۱-۶	۱۵/۸۹	۱۰/۲۱	۵/۶۸

تعیین کننده قیمت کالاها بوده است. جدول زیر سهم بریتانیا را در تجارت خارجی ایران از بنادر خلیج فارس نشان می دهد:

جدول ۹
سهم انگلیس در تجارت خارجی ایران (% از کل)^{۱۵}

میانگین سالانه	واردات از انگلیس	صادرات به انگلیس
۱۸۷۵-۷۷	۴۰	۵۶
۱۸۷۸-۸۰	۷۲	۴۵
۱۸۸۱-۸۳	۷۳	۴۵
۱۸۸۴-۸۶	۸۹	۳۸
۱۸۸۷-۸۹	۷۵	۵۱
۱۸۹۰-۹۲	۸۳	۴۹
۱۸۹۳-۹۵	۸۲	۵۲
۱۸۹۶-۹۸	۷۵	۴۹
۱۸۹۹-۱۹۰۱	۷۱	۴۵
۱۹۰۲-۴	۶۸	۵۱
۱۹۰۵-۷	۷۵	۶۳

با نگاهی به تجارت خارجی ایران از طریق ترکیه، جدول زیر تغییرات به وجود آمده در اواخر قرن نوزدهم را نشان می دهد:

جدول ۱۰
تجارت ایران با اروپا (% از کل)^{۱۶}

میانگین سالانه	انگلستان	آلمان	فرانسه
۱۸۸۱-۸۵	۷۶	۱۲	۷
۱۸۸۶-۹۰	۷۵	۱۴	۸
۱۸۹۱-۹۵	۶۵	۱۸	۱۰
۱۸۹۶-۱۹۰۰	۵۷	۲۴	۱۲
۱۹۰۱-۶	۴۲	۳۲	۸

در حالی که سهم فرانسه تقریباً ثابت باقی ماند، درصدی از سهم بازار انگلستان نصیب آلمان شد.

با در نظر گرفتن این رابطه قدرت، قیمت اقلام صادراتی از ایران یا کالاهای وارد شده به ایران را به اصطلاح مکانیسم بازار تعیین نمی کرده است. شرکای پر قدرت می توانستند با ایجاد کمبود یا فراوانی مصنوعی، قیمت کالاها را دچار نوسان کنند. گزارشی از کنسول انگلیس در گیلان وجود دارد مبنی بر اینکه قیمت برنج گیلان کاهش یافته است زیرا شایعه ای منتشر شده که روسیه درصدد افزایش واردات برنج از هند است. این واقعه، قیمت برنج را در باکو که عمده ترین بازار برنج صادراتی گیلان بود کاهش داد.^{۱۷} نبود یک بازار جانشین برای برنج ایران، به این معنی بود که تجار گیلانی هیچ چاره ای جز ادامه صادرات به باکو نداشتند. حتی گفته شده است که برنج گیلان که در خراسان تقاضای زیادی داشت باید ابتدا به روسیه می رفت و از طریق عشق آباد به مشهد فرستاده می شد.^{۱۸} کالاهای

انگلیسی یا روسی که در ایران عرضه می شد تحت نفوذ این عوامل نبود. تجار انگلیسی و روسی که با ایران تجارت داشتند می توانستند با کنترل مؤثر عرضه، قیمت کالاها را چنان که می خواستند تغییر دهند. مواردی وجود داشته است که تجار انگلیسی با پائین آوردن مصنوعی قیمت ها سعی کرده اند بازرگانان ایرانی را از بازار بیرون برانند و زمانی که بازار از رقاب محلی خالی شد قیمت ها را افزایش دهند. یکی از این موارد را کنسول انگلیس در تبریز در سال ۱۸۶۴ گزارش کرده است.^{۱۹}

در مقابل، ایران هیچ نوع کنترلی بر بازارهای صادراتی خود نداشت و در این موارد قیمت ها را خریداران تعیین می کردند. هر زمان محصول فراوانی از خشخاش یا ابریشم خام در ایران برداشت می شد، نتیجه سریع و فور محصول، کاهش قیمت دریافتی تولیدکنندگان ایرانی بود.

وضع نامطلوب راهها، فقدان هرگونه تسهیلات انبارداری و عدم دلسوزی و حمایت دولت از تولیدکنندگان عموماً به معنی کاهش فوق العاده درآمد آنها بود. از طرف دیگر، برداشت بد محصول لزوماً قیمت ها را در بازارهای مصرف کننده افزایش نمی داد، چون صادرات ایران درصد کمی از تقاضای این بازارها را تأمین می کرد.

جلوتر گفتیم که ادغام بیشتر اقتصاد ایران در نظام سرمایه داری جهانی، از طریق مشارکت بیشتر در تجارت بین الملل، به صنایع دستی این کشور خسارت جدی زد. به استثنای فرش، شواهد فراوانی از افول این صنایع وجود دارد. قطع نظر از میزان سرمایه گذاری خارجی در ایران طی آن سالها، حجم عظیمی از آن به تولید فرش اختصاص می یافت که اصولاً به عنوان وسیله ای برای ارز آوری و تأمین مالی واردات مورد استفاده قرار می گرفت.^{۲۰} افول تولید صنایع دستی، پیامدهای وخیمی برای کل اقتصاد ایران در برداشت.

دقیقاً برخلاف الگوی توسعه در اروپا که نیروی کار از کشاورزی آزاد می شد تا جذب صنایع رو به رشد شهری گردد، در ایران نیروی کاری که از فرآیند تولید آزاد می شد متعلق به صنایع دستی رو به زوال بود. این فرآیند در اروپا نهایتاً به ظهور یک طبقه کارگر انجامید که فاقد وسایل اولیه تولید بود و مجبور بود نیروی کار خود را برای ادامه زندگی عرضه کند. در مقابل، سرمایه داران اروپایی از این راه توانستند به انباشت سرمایه لازم برای توسعه اقتصادی بپردازند.

بنابراین، نیروی کار آزاد شده در ایران ناشی از مولدتر شدن اقتصاد یا استفاده بیشتر از ماشین آلات نبود. نیروی کار آزاد شده جذب صنایع نوظهور هم نشد. می توان حدس زد که این نیروی کار آزاد شده به شکل زیر تقسیم گردیده باشد:

بخش اعظم این نیروی کار، ایران را ترک کرد تا در استانهای جنوبی روسیه کاری پیدا کند. هند، ترکیه و حتی مصر تعداد کمتری از آنها را پذیرا شدند.^{۲۱} آمار رسمی دولت روسیه نشان می دهد که در دهه اول قرن حاضر بیش از نیم میلیون کارگر ایرانی در روسیه اقامت داشته اند. با در نظر گرفتن کل جمعیت کشور در آن دوره، که بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده می شود، رقم فوق بیانگر درصد قابل توجهی است.^{۲۲} این مهاجرت گسترده نیروی کار تأییدی است بر این فرضیه که فرصت های شغلی اندکی در ایران وجود داشته است. دلایل اصلی را می توان در

جدول ۱۲
تغییرات قیمت گندم و جو در کرمانشاه^{۲۶}

سال	گندم	جو
۱۸۴۹	۱۰۰	۱۰۰
۱۸۷۵	۱۶۰	-
۱۸۸۳	۲۰۰	۲۰۰
۱۸۸۵	۵۰۰	-
۱۸۹۷	۱۰۰۰	-
۱۹۰۱	۳۶۰	۶۸۰
۱۹۰۲	۲۸۰	۶۸۰
۱۹۰۴	۱۴۰۰	۲۵۲۰

اگر می‌توانستیم برای حذف نوسانات سالانه قیمت‌ها میانگین ارقام سالانه را با هم مقایسه کنیم خیلی بهتر بود اما متأسفانه چنین آمارهائی در دسترس نیست.

ممکن است گفته شود که زوال صنایع دستی ایران در قرن نوزدهم مازادی مصنوعی از عرضه نیروی کار به وجود آورده که باعث کاهش سطح درآمدها و دستمزدها در بخش کشاورزی شده است. این امر شاید منجر به ارزان شدن نسبی مواد غذایی در ایران نسبت به کشورهای پیشرفته اروپا و روسیه شده باشد. چنین مازاد نیروی کاری از آن رو مصنوعی تلقی می‌شود که ظاهراً از کاهش ظرفیت کلی شاغلان در بخش غیر کشاورزی، به علت زوال صنایع دستی ناشی شده است.^{۲۷} این غیرممکن است که میلیون‌ها تولیدکننده کوچک تحت یک نظام ماقبل سرمایه‌داری مانند تولیدکنندگان مصنوعات در یک نظام سرمایه‌داری برای تثبیت قیمت‌ها متشکل گردند. عدم توسعه تولید کالایی لزوماً به معنی عدم امکان ایجاد یک بازار ملی است که نفوذ مؤثری بر اقتصاد داشته باشد. در چنین وضعی، نیروهای بازار آزاد، حتی در صورت وجود، قدرت چندانی برای تأثیرگذاری بر قیمت‌ها ندارند. به عنوان شاهدی معتبر از نبود بازار ملی در ایران، در جدول ۱۳ قیمت تعدادی از اقلام غذایی در شهرهای مهم ایران را نشان داده‌ایم:

جدول ۱۳
قیمت مواد غذایی در چند شهر ایران در سال ۱۹۰۰ میلادی^{۲۸}

شهر	گندم	جو	برنج	نان	گوشت
تهران	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
شیراز	۳۲/۵	۱۹/۸	۳۳	۳۳/۹	۴۳/۳
تبریز	۶۱/۵	۸۴/۳	۱۲۵/۹	۴۴/۹	۶۶/۲
رشت	۴۸	۸۳/۳	۸۱/۲	۸۰	۶۸/۸
اصفهان	۳۵/۸	۴۶/۶	۴۷/۶	۴۴/۹	۵۰/۲
مشهد	۸/۷	۱۰	۸۴/۶	۳۳/۸	۹۰/۹

در این شرایط یعنی نبود بازار ملی، هرگونه مازاد تولیدی در یک ناحیه قطعاً به کاهش قیمت‌ها منجر می‌شد درحالی که ممکن بود

ناچیز بودن مازاد انباشت شده و عدم امنیت مالکیت خصوصی دانست که از بهره برداری مولد مازاد با وجود ناچیز بودن آن جلوگیری می‌کرده است.

بخش دیگری از این نیروی کار آزاد شده در داخل و اطراف شهرها سکونت گزیدند یا توسط بنگاههای فعال در کار فرش بافی بویژه در تبریز، مشهد و تا حد کمتری اراک استخدام شدند.

این احتمال نیز وجود دارد که برخی از این خیل عظیم بیکاران به امید به دست آوردن لقمه نانی به کشاورزی روی آورده باشند. نبودن آمارهای قابل اتکاء، امکان بررسی بیشتر این مسئله را نمی‌دهد. اما اگر چنین حرکتی (یعنی مهاجرت از شهرها به روستاها) به هر اندازه رخ داده باشد، کاملاً برخلاف مسیری است که در اروپا طی شده است.

می‌توان پذیرفت که این بازگشت نیروی کار همراه با عدم امنیت مالکیت خصوصی در ایران، از دلایل عدم سرمایه‌گذاری در زمینه ماشین‌آلات و به کارگیری روشهای تولیدی شدیداً کاربر در کشاورزی ایران بوده است.

از سوی دیگر، کشاورزی ایران گذشته از تولید مواد غذایی و عرضه آن به مراکز شهری، متعهد به تولید محصولات تجاری به منظور تأمین مالی واردات نیز بوده است. با توجه به شرایط کلی حاکم بر اقتصاد، خصوصاً در بخش کشاورزی، می‌توان استدلال کرد که تولید اقلامی مانند تریاک، پنبه، ابریشم و تنباکو به هیچ وجه نشانه بهبود عملکرد این بخش نبوده است بلکه تصویری روشن از فشارهایی را نشان می‌دهد که بر فعالیت بخش کشاورزی وارد می‌شده است.^{۲۳} به رغم وضعی که گیلبار Gilbar از اوضاع آن زمان ترسیم می‌کند، تولید اقلام فوق ادامه یافت. گیلبار چنین می‌نویسد: «طی ۴۰ سال آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تولید گندم و جو در ایران هم در مقیاس مطلق و هم در مقیاس نسبی تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است»^{۲۴}

جدای از دیگر پیامدهای این کاهش تولید یعنی سوء تغذیه و گاه قحطی چنین به نظر می‌رسد که قیمت مواد غذایی افزایش قابل توجهی یافته بود. جدولهای زیر افزایش قیمت گندم و جو را در خراسان و کرمانشاه نشان می‌دهد. شواهد موجود در استانهای دیگر نیز فرضیه ما را تأیید می‌کند.

جدول ۱۱
تغییرات قیمت گندم و جو در خراسان^{۲۵}

سال	گندم	جو
۱۸۶۲	۱۰۰	۱۰۰
۱۸۷۴	۲۷۴	۳۰۶
۱۸۸۳	۳۴۲	۳۴۹
۱۸۸۴	۱۱۴	۱۲۷
۱۸۸۹	۳۰۴	۳۱۷
۱۸۹۰	۲۴۷	۳۱۷
۱۸۹۵	۳۸۰	۳۰۵
۱۹۰۱	۲۰۴	۲۲۷
۱۹۰۵	۱۳۶۹	۱۵۲۴

- 1898 lxiv, 1899 lxvi a, 1900 lviii, 1901 1, 1902 lxxiv, 1907 lix.
5. Ibid. For additional information see: Board of Trade: Statistical Tables Relating to the Colonial and Other Possession of the UK. Part xiv, 1868-70 in PAP 1874 lxx. India Office, Statement of the Trade of British India with British Possession and Foreign Countries, in PAP 1867 lvii, 1881 lxxxviii, 1886 xlix, 1890/91 lxiii, 1896 lxii, 1898 lxiv, 1899 lxvi a, 1900 lviii, 1901 1, 1902 lxxiv, 1907 lix. India Office: Review of the Trade of India in 1896/97, in, PAP 1898 lxiv India Office, East India: Statistical Abstract, in PAP 1902 cxii, and 1907 xciv.
6. See sources for notes 3 and 4 above.
7. Ibid.
8. C.E. Ross, Consular Reports (hereafter CR), 'Persian Gulf' (1874), in PAP, 1880 lxxiii.
9. C.E. Ross. CR 'Persian Gulf', (1878), in PAP, 1880 lxxiii.
10. A.C. Talbot, CR 'Persian Gulf', in PAP, 1893- 94 xc.
11. Compiled from sources given under 4 and 5 above.
12. The same as Tables 1 and 2.
13. Ibid.
14. Ibid.
15. Compiled from 'Government of India, Foreign Department: Report of the Administration of the Persian Gulf Political Residency for 1875-1882 (inclusive) Calcutta, 1875-1882', Additional information from CR, 'Persian Gulf', 'Bandar Abbas' in PAP various volumes.
16. Compiled from Biliotti, CR 'Trebizond', PAP, 1874 lxvii, 1875 lxxvi, 1876 lxxv, 1878/79 lxxii, 1880 lxxiv, 1882 lxx, 1883 lxxiv, 1884 lxxxi, 1884/85 lxxvi. Longworth: CR 'Trebizond', in PAP, 1886 lxvi, 1888 ciii, 1890 lxxvii, 1890/91 lxxxviii, 1892 lxxxiv, 1893/94 xcvi, 1894 lxxxviii, 1895 c, 1896 lxxxix, 1897 xcix, 1898 cxix, 1899 ciii, 1901 lxxxv, 1902 cx, 1903 lxxix, 1904 cia, 1905 xciii. Young: CR 'Trebizond', in PAP, 1907 xciii.
17. Churchill, CR 'Gilan', in PAP, 1877, lxxxii.
18. See for example, Minchin, C.F. CR 'Trade of Khorasan' in, PAP, 1905 xci, Sykes, P.M. CR 'Trade of the Province of Khorasan', in PAP 1908 cxiv, 1909 xcvi.
19. See Abbott, K.E. Reports and Dispatches filed in FO 60-292, 1864-65.
20. A. Seyf, 'Carpet Trade and the Economy of Iran', in *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. XXX (1992), and 'Carpet Manufactures of Iran in the Nineteenth Century', *Middle Eastern Studies*, Vol. 26.No.2 (1990).
21. See A. Seyf, 'Some Aspects of Economic Development of Iran, 1800-1906' (Ph.D. thesis, University of Reading, 1982), pp. 161-63.
22. See M.L. Entner, *Russo - Persian Commercial Relations, 1829-1914* (1865), p.60.
23. See A. Seyf, 'Nineteenth- Century Agricultural Development in Iran, a Note', in *Middle Eastern Studies*, Vol. 28, No.3 (July 1992). Also A. Seyf. 'Commercialisation of Agriculture: production and Trade of Opium in Persia', *Int. J. of Middle East Studies*, Vol.2, No.16(1984), and 'Silk Production and Trade in Iran in the Nineteenth Century', *Iranian Studies*, Vol.16, No. 1-2 (1983).

در همان زمان کمبودهایی در نواحی دیگر وجود داشته باشد. صاحبان این مازاد، اشتیاق فراوانی به عرضه هرچه بیشتر آن با هر قیمتی داشتند. از این گذشته، صادرات معمولاً زمانی صورت می‌گرفت که مازاد وجود داشت و قیمت‌ها بطور نسبی پائین بود. فقدان وسایل حمل‌ونقل در داخل کشور تلویحاً به این معنی است که تولیدکنندگان و زمین‌داران محلی راهی غیر از صادرات پیش روی خود نداشته‌اند. برای مثال، در ابتدای قرن بیستم، قیمت هر من گندم در تهران ۶۱/۴ شاهی یعنی ۱۷ برابر کرمانشاه بود، و با این وجود غله کاران کرمانشاه، قادر به صدور آن به تهران نبودند و مجبور بودند غله مازاد را به بغداد که سهل‌الوصول‌تر بود بفروشدند. قیمت رایج غله در بغداد تعیین می‌کرد که این تولیدکنندگان چه مقدار درآمد خواهند داشت.

بطور خلاصه، در این مقاله سعی کردیم جنبه‌های مشخصی از تجارت ایران با هند را نشان دهیم. در این میان فرضیه اصلی مقاله تأیید گردید. این مقاله به نوسانات قیمت صادرات ایران یا از سوی دیگر واردات توجهی نداشت، بلکه روی ارزش نسبی اقلام وارداتی در مقابل آنچه ایران قادر به صادر کردنش بود متمرکز بود. از این دیدگاه، بررسی علل اصلی انتقال مازاد، مورد توجه مقاله نبوده است. احتمالاً بخشی از علل انتقال مازاد به کاهش ارزش قران در برابر لیره استرلینگ بازمی‌گشته است. اما برای مجموعه اقتصاد کشور که از این انتقال زیان دیده، هرگونه بحثی در مورد علل انتقال مازاد نمی‌تواند تسلی بخش باشد. این واقعیت همچنان به جای خود باقی است که انتقال مازاد همراه با محدودیت‌های فراوان داخلی، رشد اقتصادی را کندتر کرده است.

□□ زیرنویس‌ها:

1. See, for example, *The Economist*, 'A survey of International Trade', 22 Sept. 1990. M.P. Todaro, *Economic Development in the Third World* (1986). Ch.12. G.M. Meier (ed.) *Leading Issues in Economic Development* (1984), p.8. E. Floto, 'The Centre-Periphery System and Unequal Exchange', *CEPAL Review*, No. 39 (Dec. 1989). R. Prebisch, 'The Crisis of Capitalism and International Trade', *CEPAL Review*, No.20 (Aug. 1983). A. Pinto, 'The Periphery and the Internationalisation of the World Economy', *CEPAL Review*, No.9 (Dec. 1979). *The Economist*, 'Two Paths to Prosperity', 14 July 1990.
2. *The Economist*, 26 Aug. 1989, p.65.
3. See, for example, A. Ashraf, 'Historical Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran', in, M.A. Cook (ed.) *Studies in the Economic History of the Middle East* (1970). A. Seyf, 'Despotism and the Disintegration of the Iranian Economy, 1550-1800', in E. Kedourie and S.G. Haim (eds.) *Essays on the Economic History of the Middle East* (1988), and, 'Despotism and the Peasantry in Nineteenth-Century Iran, an overview' in *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies* (1993).
4. Compiled from data published by India Office and Board of Trade in *Parliamentary Accounts and Papers* (hereafter PAP) volumes: 1874 lxx, 1975 lv, 1876 lvii, 1881 lxxxviii, 1886 xlix, 1890/91 lviii, 1896 lxii, 1897 lxxv,

Kerman...', in PAP, 1894 lxxxii, p.79. C. Greene, CR 'Shiraz', in PAP, 1895 xcix.
 26. Compiled from information given in CRs 'Kermanshah', in PAP, various volumes. See also K.E. Abbott. 'Trade, Manufactures...', in FO 60-165.
 27. See A. Seyf, 'Some Aspects of Economic Development in Iran', Ch. 9. pp. 365-96.
 28. Compiled from various sources given in Ibid.

24. G. Gilbar. 'Persian Agriculture in the Late Qajar Period, 1860-1906', *Asian and African Studies* (1978), p.315.
 25. Compiled from: Eastwick, CR 'Khorasan', in PAP, 1863 lxx. G.C. Napier, *Collection of Journal and Reports on Special Duty in Persia in 1874, Strictly Confidential* (London, 1876), p.226. Dickson, CR 'Persia', in PAP, (1884) lxxiv, 1884/85 lxxx. N. Curzon, *Persia and the Persian Question* (London, 1892), Vol.1, p.167. Maclean, CR 'Khorasan', in PAP, 1890 lxxvi, C.E. Yate: *Khorasan and Seistan* (London, 1990). p. 289. Yate, CR 'Khorasan' in PAP. 1898 xcvi, Kennion, CR 'Khorasan', in PAP, 1906 cxxvii, Whyte, CR 'Khorasan', in PAP, 1902 cix, Sykes, CR 'Khorasan', in PAP, 1907 cxiv. K.E. Abbott, 'Trade, Manufactures of Various Cities...' in FO 60-165. Preece, CR 'Journey made to Yazd,



آداب و ادبیات به مسکو می رود

نویسندگان: والتر آدامس و جیمز بروک

ترجمه: دکتر احمد جعفری صمیمی

(امداد نمونه مال ۱۳۶۲ دانشگاه جوی، کتور)





سیر نابخردی
از ترویبا تا ویتنام
ترجمه حسن کامشاد



دولت عقل
ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی
دکتر حسین بشیریه
مؤسسه نشر علوم زمین

آدام اسمیت به
مسکو می رود
والتر آدامس و جیمز بروک
ترجمه دکتر احمد جعفری صمیمی
انتشارات وثقی
۱۳۷۵ - ۴۰۰ تومان

سیر نابخردی
از ترویبا تا ویتنام
باربارا تاکنم
ترجمه حسن کامشاد
نشر و پژوهش فرزانه روز
۱۳۷۵ - ۱۵۰۰ تومان

دولت عقل
ده گفتار در فلسفه و
جامعه شناسی سیاسی
دکتر حسین بشیریه
مؤسسه نشر علوم زمین
۱۳۷۴ - ۸۰۰ تومان